

اصلاح طلبی اسلامی مبنایی برای ساخت جهان عاری از خشونت از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

دکتر حسین معین آبادی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان
moeni@uk.ac.ir

صدیقه نصیری فر

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت
h.nasirifar@yahoo.com

چکیده

پرداختن به اندیشه ناب اسلامی مستلزم داشتن افق دید بلندی است. آگاهی از جنبه‌های عرفانی، اعتقادی، کلامی، فقهی و روایی اسلام منجر به آرایه ساختاری قابل تامل در حوزه نظر و عمل می‌شود. استاد مطهری با توجه به آگاهی توأمان نسبت به علم مدرن و فلسفه غرب از یک سو و اندیشه‌های اسلامی از سوی دیگر، چهارچوب مناسبی را برای بهزیستی بشر تحت لوای قرائت دمکراتیک و مردم سالارانه از دین ارائه می‌دهد. اندیشه مطهری مبتنی بر برداشت خاص از مفاهیم اسلامی و حفظ چهارچوب شریعت است به طوری که در منطقه الفراق مباحث دینی به ارائه قرائت متساهل از اندیشه اسلامی می‌پردازد تا نشان دهد دین الهی اسلام نه تنها دین شمشیر نیست بلکه با قلوب انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند و با متقاعد ساختن آنان بر اساس عقل و منطق و با تکیه بر صلح و اصلاح به دنبال تربیت انسان هاست و از اعمال زور دوری کرده و با خشونت و استبداد مخالف است.

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از روش گفتمان به دنبال بررسی عدم خشونت در اسلام به عنوان دال مرکزی است و مدلول‌هایی چون مخالفت با استبداد، تاکید بر آزادی‌های فردی، جنگ دفاعی و... را بررسی می‌کند.
واژگان کلیدی: مطهری، صلح طلبی، خشونت، اسلام سیاسی.

مقدمه

امام خمینی - قدس سره - به عنوان معمار اصلی جمهوری اسلامی، آموزه ها و سیره نظری و عملی خود، بیشترین تأکید را بر ضرورت تمهید آزادی و تأسیس نظامی متکی به آرای آزاد مردم و نافی خودکامگی و خشونت و زور داشت. بیانات و آثار امام و شاگردان ایشان، همچون استاد شهید مطهری، مملو از شرح، تبیین و اصرار بر تحقق این مفهوم آرمانی در چهارچوب شریعت اسلام است. امروزه و با گذشت بیش از یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی، مقوله آزادی و عدم خشونت، همچنان از مهمترین موضوعات مورد تأمل اندیشمندان و فعالان سیاسی است و این نیاز احساس می شود که درباره این حوزه مهم و موضوعاتی با اهمیت، همچون تلازم یا تنافی دین و یا حکومت دینی با آزادی و عدم خشونت‌ورزی، بحث‌های فراوان صورت گیرد. شهید مطهری از جمله متفکرانی است که به مباحث سیاسی توجه خاص داشت. هر چند فرصت آن را نیافت که به تفصیل در باب سیاست سخن بگوید، اما در لابه‌لای آثار خود بویژه بعد از انقلاب اسلامی مطالبی را مطرح کرده که زوایایی از اندیشه سیاسی او را آشکار می‌سازد. استاد مطهری دارای اندیشه سیاسی فقهی و فلسفی بودند؛ اما نه فقیه سیاسی تمام عیار تلقی می‌شود و نه فیلسوف سیاسی به معنای کامل کلمه. نباید فراموش کرد که استاد مطهری؛ نواندیش و اصلاحگر دینی مهمی است و از ایدئولوگ ها و اندیشه‌ورزان انقلاب اسلامی است. مطهری معتقد است در اندیشه‌های سیاسی اسلامی، ساخت جامعه اسلامی مبتنی بر اصلاح‌طلبی است و خشونت‌ورزی در اسلام مطرود است؛ مصداق عدم خشونت‌طلبی در اسلام، اصلاحات است. مطهری با قرار دادن اصلاحات به عنوان دال مرکزی خود مدلول‌هایی چون حکومت اسلامی، مسلمان اصلاح طلب و اخلاقی و ادیان الهی اصلاح طلب و جنگ دفاعی را به عنوان دکتترین راهبرد دفاعی اسلام مورد بررسی و تعمق قرار می‌دهد.

چهارچوب نظری

در سال‌های اخیر نظریه‌گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل رشد این نظریه را نارضایتی از پوزیتیویسم، بخصوص در رشته‌هایی چون علوم انسانی و جامعه‌شناسی دانست. رشد این نظریه تحت تأثیر چرخش زبانی در دهه ۱۹۷۰ و نظریه هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پساساختارگرایی در دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ قرار

داشته است (حسینی زاده ۱۳۸۳: ۱۸۲).

"سوسور" زبان‌شناس سوئیسی با طرح ساختارهای زبانی، نخستین گام را در ایجاد نظریه گفتمان برداشت، از این رو می‌توان گفت که نظریه گفتمان ریشه در نظریات سوسور در زبان‌شناسی دارد (کسرایبی، شیرازی ۱۳۸۸: ۳۴۰). سوسور به ساخت اصلی زبان اهمیت می‌دهد و گفتار را به دلیل رخنه سلیقه‌ها و اشتباه افراد، ارزشمند نمی‌داند. عنصر اصلی زبان در نظریه سوسور، نشانه‌هاست. رابطه‌ای ذاتی میان نشانه و مصداق با جهان خارج وجود ندارد. به این ترتیب، معنای نشانه‌ها نه با ارجاع به جهان مصداق‌ها، بلکه به واسطه رابطه‌ای که میان خود نشانه‌ها در درون نظام نشانه‌شناسی زبان برقرار می‌شود، به دست می‌آید. برای نمونه مفهوم پدر در تمایز با مادر، برادر، خواهر و مانند آن درک می‌شود. رابطه دال و مدلول اختیاری و اتفاقی است (هنری، آزرمی ۱۳۹۲: ۹۸). سوسور زبان را به بازی شطرنج تشبیه می‌کند که هر نشانه، هویت و ارزش خود را در ارتباط با دیگری و در چهارچوب یک نظام قواعد به دست می‌آورد (صدرا ۱۳۸۸: ۶).

«کلود لوی استروس» از بزرگ‌ترین انسان‌شناسان قرن ۲۰ با استناد به نظریه‌های سوسور، تحلیل ساختاری وی را به حوزه علوم اجتماعی وارد کرد. وی در نظریه‌های مردم‌شناسانه خود، بر ساختارهای عمیق و نا آگاهانه‌ای تأکید می‌کرد که اعمال و کنش‌های گوناگون را در بر می‌گرفت و در زبان، اسطوره‌ها و نظام‌های طبقه‌بندی و تمایز گذاری مانند توتیسم، نوع لباس و آداب و رسوم نمود می‌یافت. ساختارگرایی استروس، کوششی است برای یافتن ساختارهای تغییرناپذیر یا کلیاتی صوری که بازتاب ماهیت خرد آدمی هستند. "التوسر" اندیشمند مارکسیست فرانسوی، مهم‌ترین نظریه‌پردازی است که بر نظریه‌های گفتمان بویژه در فهم از سوژه تأثیر گذاشته است. وی سوژه را مقهور ساختارهای ایدئولوژیک می‌داند و برای آن استقلال و آزادی عمل قائل نبود. به نظر او ایدئولوژی، خود را در موقعیت‌های اجتماعی قرار می‌دهد و اعمال خاصی ناشی از این موقعیت از فرد انتظار می‌رود (حسینی زاده ۱۳۸۳: ۱۸۶). فرا ساختارگرایان و فرا مدرنیست‌ها با تأکید بر ضعف‌های نظریه سوسور و ساختارگرایی، بازنگری‌هایی را در این نظریه‌ها به عمل آوردند. شاخصه مشترک این بازنگری‌ها، زیر سؤال بردن مفهوم «کلیت بسته» بود که سنگ زیر بنای ساختارگرایی کلاسیک به شمار می‌رفت. بر این اساس، اگر هویت‌ها تنها تفاوت‌های موجود در نظام گفتمانی باشند، در آن صورت، هیچ

هویتی به طور کامل شکل نمی‌گیرد، مگر آنکه نظام بسته‌ای باشد. در این راستا، «رولان بارتز» در نوشته‌های خود (۱۹۷۴) برای عرضه باز تدوینی نو از منطق معنا می‌کوشد. وی که در نخستین آثار خود درباره «نشانه شفاهی»، تفاوت محضی میان معنای صریح و معنای ضمنی قائل بود، بعدها دریافت که نمی‌توان میان این دو معنا، تفاوت یا تمایز صریح و دقیقی قائل شد. این دریافت، به ظهور مفهوم متن متکثر یا چندگانه انجامید که دال‌های آن را نمی‌توان به طور دائم به مدلول‌های خاصی وابسته دانست.

در دیدگاه بارتز، یک نشانه، می‌تواند به مثابه یک دال برای نشانه دیگر باشد؛ یک دلالت یا توارد ذهنی یا نظم ثانوی نشانه، که یک ارزش فرهنگی را معنا و مفهوم می‌بخشد. از این دیدگاه، یک نشانه، خود به صورت یک «حامل نشانه» برای حمل جنبه‌های دلالتی فرهنگ در می‌آید. بنابراین، کلماتی چون «زنجیر»، «دیوار»، «لاله»، «شب»، «سیاه»، «سفید» و مانند آن اگر چه هر یک بر شیء و یا پدیده‌ای خارجی دلالتی صریح دارند، به طور ضمنی نیز هر کدام از بار و سویه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متعدد برخوردار هستند (تاجیک ۱۳۸۵: ۹). گسست مشابهی نیز در رابطه میان دال و مدلول، در جریان «روان‌کاوی ملهم» از «ژاک لکان» (۱۹۷۷) صورت می‌گیرد. لکان، آموزه سوسوری را درباره رابطه دال و مدلول گسترش می‌دهد. وی معتقد است تأثیر زبان به ثباتی واضح نمی‌انجامد و دال‌ها در نظم بخشیدن به «توده بی شکل»، از نظر منطقی، پایا نیستند. لکان بر آن است که می‌توان از دالی متفاوت، برای ارجاع به مدلولی به ظاهر یکسان بهره جست و به تفاسیر گوناگونی دست یافت. از دیگر سو، لکان به خروج دال از این زنجیره اشاره می‌کند، به خروج دال از حوزه‌ای که مدلول از آن انتخاب شده است.

جنبش واسازی (شالوده شکنی) ژاک دریدا برداشت ساختارگرایانه سوسور از زبان به مثابه نظامی از تفاوت‌ها را بسط و گسترش داد و کوشید تا نشان دهد که ساختار زبانی، ثابت نیست و پیوسته در حال تغییر است. در واقع شالوده شکنی افزون بر آنکه نوعی تحلیل نظام‌مند متن و نقد ادبی به شمار می‌رود، نوعی فلسفه و سیاست محسوب می‌شود که گذشته از دریدا از سوی لاکلا و موفه نیز بسط و توسعه یافت (ربانی خوراسگانی، خوش‌آمدی ۱۳۹۰: ۱۲۵).

در نظریه دریدا، گفتمان‌ها نظام‌های زبانی ناتمامی هستند که نمایش یا بازی تمایزها، آن‌ها را تولید و نقش واسطه را برای فهم ما از جهان ایفا می‌کنند و تجربه ما از جهان را سامان می‌دهند. در عین حال باید توجه داشت که گفتمان‌ها برای بازنمایی جهان، با محدودیت‌هایی رو به رو

هستند. نشانه‌ها، تاریخی و به موقعیت و متن وابسته هستند. از این رو، نظام زبانی نمی‌تواند هویت نشانه‌ها و نیز روابط میان نظریه‌ها، کلمه‌ها و اشیا را تثبیت کند. بنابراین، تثبیت کامل معنا و رسیدن به یک نظام بسته گفتمانی امکان‌پذیر نیست (حسینی زاده ۱۳۸۳: ۱۸۵).

بر این اساس، دریدا بر لزوم وجود یک غیر یا بیرون سازنده برای شکل‌گیری هویت، تأکید می‌کند. هر ساختار گفتمانی، برای ایجاد خود به یک غیر نیازمند است. همچنین، در اندیشه‌های دریدا مفهوم سوژه انسانی رنگ می‌بازد. انسان در درون و محدوده ساختارهای موجود، از جمله زبان عمل می‌کند. در حقیقت، این انسان نیست که زبان را می‌سازد و آن را برای فهم جهان به کار می‌گیرد، بلکه این زبان است که فهم انسان را شکل می‌دهد. (همان) اندیشمند دیگری که تحولی اساسی در مفهوم گفتمان به وجود آورد «میشل فوکو» است. فوکو، دو برداشت نسبتاً متفاوت، با عنوان دیرینه‌شناسی و تبارشناسی مطرح می‌کند. (صدرا ۱۳۸۸: ۶) گفتمان یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه فوکو است. در نزد وی گفتمان‌ها اعمالی هستند که به طور سیستماتیک، شکل‌دهنده موضوعاتی هستند که خود سخن می‌گویند (سلیمی نوه ۱۳۸۳: ۵۱).

نظریه گفتمان فوکو، بخشی از نظریه دیرینه‌شناسی اوست. از دیدگاه فوکو، گفتمان از تعداد محدودی گزاره تشکیل شده است که برای ظهور آن‌ها شرایط خاصی می‌تواند تعریف شود. گفتمان در این معنا ابدی و آرمانی نیست، بلکه از نخست، تاریخی و زمانمند است. به نظر وی، حقیقت، محصول گفتمان‌هاست و نظام‌های مختلف معرفت تعیین می‌کنند که چه چیزی درست و چه چیزی اشتباه است. نکته دیگری که وی می‌کوشد آن را در دیرینه‌شناسی گسترش دهد، نقد نظریه‌هایی است که صورت‌بندی‌های گفتمان را منسجم و یکپارچه می‌پندارند، زیرا به نظر فوکو، صورت‌بندی‌های گفتمان، پراکنده است و واضح و منسجم نیست. در این راه، وی با نظریه‌هایی رو به رو می‌شود که حقیقت از پیش موجود را فرض می‌گیرند. چیزها در نظریه فوکو، در درون گفتمان و طی فرآیندهایی خاص شکل می‌گیرند. در واقع تبارشناسی فوکو از بسیاری جهات ریشه در مباحث زبانی و گفتمانی پیشین «دیرینه‌شناسی» داشت با این تفاوت که علاوه بر کردارهای گفتمانی بر نقش کردارهای غیر گفتمانی در انقیاد، انضباط و بر ساخت ذهن‌ها و بدن‌ها تأکید دارد (ربانی خوراسگانی و خوش‌آمدی ۱۳۹۰: ۱۲۵). فوکو در تبارشناسی به رابطه قدرت، دانش و حقیقت می‌پردازد. در حقیقت، تبارشناسی، در گرو مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهاست و می‌کوشد ویژگی

قدرت محور گفتمان‌های حاکم را گسترش دهد. به نظر فوکو، قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد، بلکه قدرت در تمام جامعه جاری است و نقشی مولد ایفا می‌کند (خوراسگانی و خوش‌آمدی ۱۳۹۰: ۱۲۵).

فرکلاف کار خود را با انتقاد از رویکردهای توصیفی و غیر انتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی آغاز می‌کند. به زعم وی این دیدگاه‌ها به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجه ندارند. بلکه تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمان بسنده می‌کند. در حالی که تحلیل گفتمانی انتقادی، در بررسی پدیده‌های زبانی و کنش‌های گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نا برابری در گفتمان توجه کرده است و عناصر زبانی و غیر زبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است. الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف، نشأت گرفته از تعامل میان قدرت و زبان است. وی گفتمان را شامل متن و معرفت‌های اجتماعی تولید و تفسیر متن می‌داند (محسنی ۱۳۹۱: ۶۹).

نهضت آزادی بخش اسلام

میان شعار و حماسه آزادی و اصول و مبانی آزادی فرق است. اسلام فقط شعار آزادی نیآورده است، بلکه اصول آزادی آورده است. اسلام از نظر شعار آزادی فوق العاده قوی و نیرومند است، البته شعار آزادی خود عامل محرک و قوی به دست آوردن آن است، یعنی اسلام نه تنها به اصول و مبانی خشک قناعت کرده و هر گونه حماسه و شعاری را در باب آزادی فاقد است و نه تنها به حماسه و شعار قناعت کرده و اصول آزادی را پیروی نکرده است، بلکه هم شعارهای خیلی زنده و جاندار و جاوید آورده است و هم اصول پایدار و محکم. اولین شعار اسلام که متضمن اساسی ترین اصول نیز هست کلمه مبارکه "لا اله الا الله" است. این کلمه که اولین شعار اسلام است مشتمل است بر سلب و ایجاب، نفی و اثبات، عصیان و تسلیم، نه و آری، فصل و وصل، آزادی و بندگی، اما نه به صورت دو شیء جداگانه بلکه به صورت دو شیء وابسته به یکدیگر که هیچ کدام بدون دیگری امکانپذیر نیست. (مطهری ۱۳۷۹: ۵۶-۵۷) آزادی برای بشر فوق العاده امر مقدسی به شمار می‌رود. بعضی آن را بالاترین نعمت‌ها دانسته‌اند، حال آنکه چنین

نیست، زیرا آزادی جز نبودن مانع و سد برای ترقی و تجلی فکر و عمل بشر چیزی نیست و حال آنکه فرهنگ و عوامل آموزش و پرورش و همچنین امنیت اثر کمتری ندارد. اختیار و آزادی طبیعی هر فرد و امکان تجاوز افراد به یکدیگر جزء جوهر ذات انسان است و کمال انسانیت جز با اختیار و آزادی هر فرد در کار خود نمی باشد، والا انسان در سطح حیوانات سقوط می کند. این اختیار سلب می شود که بتواند به هم نوعان خود ستم کند و به آزادیهای آنها تجاوز کند (همان: ۶۰۰-۶۱). شهید مطهری سه شرط برای ایجاد و تکوین شخصیت ملی قائلند: الف) تعظیم شعائر ملی، مقصود شعائری است که روحیه ملت به آنها بستگی دارد؛ مثل اسلام در ایران؛ ب) بیدار کردن قوه نقادی؛ ج) پرهیز از تحقیر افراد (همان: ۱۳۸۵: ۱۰۳).

مفاهیم دینی حقوق سیاسی

مطهری در مقایسه میان اسلام و مسیحیت به مصادره اندیشه های الهی در این دین پرداخته و بحثی تحت عنوان نارسایی مفاهیم کلیسا از نظر حقوق سیاسی را مطرح می کند. این نارسایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم فلسفه های غربی را تحت تأثیر خود قرار داده، عبارت از نوعی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک سو و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت های استبدادی از سوی دیگر است. مطهری معتقد است درست در مرحله ای که استبدادها و اختناق ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، از سوی کلیسا و طرفداران آن، این فکر عرضه شد که مردم در قبال حکومت فقط تکلیف و وظیفه دارند و نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی را بر ضد خدا و دین برانگیزاند. بر اساس این طرز تلقی گفته می شود که یا باید خدا را بپذیریم و به تبع آن حق حکومت را تفویض شده از سوی خدا به افرادی که هیچ امتیاز روشنی ندارند، تلقی کنیم و یا خدا را نفی نماییم تا بتوانیم خود را ذیحق بدانیم (بزرگی: ۱۳۷۷: ۱۱۳). از آنجا که استبداد شهید، زندگی سالم اجتماعی را تنها در پرتو تعالیم دین میسر می داند و در تأمین سلامت جامعه هیچ چیز را جایگزین آن نمی داند، طرح همبستگی دین و سیاست و آگاهی سیاسی را ضرورت شرعی اعلام می کند (حسینی بی تا: ۱۶۳). او معتقد است دین ذاتاً نمی تواند استبداد و خشونت را تئوریزه کرده و مردمان را به بند بکشد، بلکه دین اساساً به دنبال آزادی بشر است و آن را از قید غیر خدا رها می سازد. بهره گیری از مفاهیم دینی و مبنا قرار گرفتن آن برای

اعمال خشونت و استبداد، انحراف از رسالت دینی انبیا است و خارج از حدود الهی می باشد. بر همین اساس خداوند که معتقد به آزادی بشر از قیود غیر خدا و رقیت سایر بندگان است هیچ‌گاه شرایط را برای استبداد دینی و غیر دینی فراهم نساخته و بشر را مختار افریده است تا در سایه فرامین الهی، زندگی آزاد همراه با صلح را تجربه کند.

او در رابطه با نفی استبداد و خشونت ضمن مقایسه وضعیت قبلی ایران با آموزه های اسلامی، درباره تحولات و تغییرات، جنبش ها و قیام ها، نهضت ها و انقلاب های سیاسی، اجتماعی در دوران گذشته و معاصر می گوید سقوط محمدرضا پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی را با توجه به جنبه تکاملی بودن آن و تغییر بنیادها و نیز وجود مشخصه های ارادی بودن، نفی وضع موجود و استقرار وضع مطلوب، ایدئولوژی اسلامی و رهبری دینی، می توان انقلاب اجتماعی نامید. از نظر مطهری مهم ترین عواملی که سبب وقوع انقلاب اسلامی در ایران شد، از این قرار است:

- استبداد خشن و وحشی و سلب آزادی های قانونی؛

- نفوذ و سلطه استعمار جدید، یعنی امریکای جهانخوار؛

- معارضة با دین و تلاش برای دور نگهداشتن سیاست از دین.

کوشش برای بازگرداندن ایران به ارزشهای پیش از اسلام و تلاش برای احیای شعارهای مجوسی و محو شعارهای اسلامی، از قبیل باستان گرایی و تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی (لک زایی ۱۳۸۱: ۲۴۳). بدیهی است که مقابله با خشونت و ظلم از مبانی اعتقادی اسلام بوده و اسلام همچون سایر ادیان خشونت گریز است و با استبداد به صورت جدی معارضة و چالش دارد.

از مسائل قابل تأمل در عرصه سیاست آن است که دستیابی به قدرت سیاسی از سوی حاکمان بیش از آنکه ناشی از برخورداری آنان از تعقل بیشتر باشد حاصل زور، زر و تزویر است. از این رو حکومت چنین حاکمانی تنها به افزایش ستم، توسعه فقر و گسترش وابستگی به اجانب منجر شده است. با نگاهی به تاریخ نه چندان دور ایران می توان به نمونه های از حاکمانی که نه متفکر بوده اند و در اداره امور مدبر، دست یافت. (بهشتی، ملکی ۱۳۹۲: ۱۵-۱۶) شهید مطهری معتقد است جامعه به این امور نیازمند است: ۱. حکمران؛ ۲. وضع قانون؛ ۳. اجرای قانون؛ ۴. مصالح کلی جامعه در مقابل فرد؛ ۵. وحدت؛ ۶. تأمین امکانات اجتماعی؛ ۷. دفاع از هجوم اقوام و ملل دیگر؛ ۸. جلوگیری از تجاوزات افراد در داخل و حفظ آزادی و امنیت افراد از تجاوز افراد دیگر؛ ۹. مدیریت؛ ۱۰. قضاوت

فصل خصومت؛ ۱۱. ارتباط و عهد و پیمان و معامله با واحدهای اجتماع دیگر (حسینی بی تا: ۱۶۵).

صلح غیر از تسلیم است

مطهری ضمن توضیح مبسوط تفاوت میان تسلیم و صلح معتقد است که صلح شرافتمندانه از ویژگی های زندگی انسانی است. او مخالفت با جنگ را ناشی از ناتوانی اسلام ندانسته و معتقد است که ما نباید بگوییم چون طرفدار صلحیم با جنگ مخالفیم این معنایش این است که ما طرفدار ذلت و تسلیم هستیم. صلح معنایش همزیستی شرافتمندانه است. اگر کسی بگوید من مخالف جنگم و جنگ مطلقا بد است، چه جنگی که تهاجم باشد و چه جنگی که دفاع و مبارزه با تهاجم باشد، اشتباه کرده است. جنگ تهاجمی قطعاً بد است و جنگ در معنای ایستادگی در مقابل تهاجم قطعاً خوب است و از ضروریات زندگی بشر است. قرآن هم این مطلب را بصراحت بیان می کند، در یک جا می فرماید: "وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ" (بقره: ۲۵۱) اگر خداوند به وسیله بعضی از افراد بشر جلوی بعضی دیگر را نگیرد خرابی و فساد همه جا را می گیرد. بنابراین تمام کشورهای دنیا نیروی دفاع را برای کشور واجب و لازم می دانند (مطهری ۱۳۸۹: ۲۵-۲۷). شهید مطهری تفاوت صلح و تسلیم را این گونه بیان می کند:

"صلح، هم زیستی شرافت مندانه است، اما سکوت و تسلیم در برابر ظلم هم زیستی ناشرافت مندانه است. اسلام می گوید: اگر طرف دیگر آماده صلح است؛ صلح و اگر در پی جنگ است؛ جنگ" (مطهری ۱۳۵۸: ۹۴).

آیاتی در قرآن ذکر شده است که بیان کننده این مطلب است که اسلام به طور کلی به مساله صلح اهمیت می دهد. در یک آیه می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً" (بقره/ ۲۰۸). بنابراین مقصود از "سلم" صلح باشد. در جای دیگر به طور صریح بیان می شود: "وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ" (انفال/ ۶۱) ای پیامبر اگر مخالفین تو طرفدار صلح بشوند و بال خودشان را برای صلح پهن کنند تو هم آماده صلح باش، یعنی اگر آنان صلح طلب باشند تو هم صلح طلب باش. پس این آیات نشان می دهد که اسلام روحش روح صلح است. (مطهری همان: ۵۸-۵۹) و علاقه ای به جنگ و قتال و خشونت ندارد و حتی دست یازیدن به جنگ و جهاد با هدف دفاع است و از جنگ تهاجمی دوری می کند. اگرچه برخی از حکام اسلامی اقدام به جنگ تهاجمی کرده اند، این اقدام آنان ربطی به مبانی اسلامی و آموزه ای

دینی نداشته و بر اساس منافع و قرائت خاص خود چنین اقداماتی را مرتکب شده اند.

پرهیز از خشونت در دعوت و تبلیغ

مساله دیگر که قرآن کریم در سبک و روش تبلیغی پیامبران نقل می کند، تواضع و فروتنی است (نقطه مقابل خشونت و استکبار) کسی که می خواهد پیامی را، آن هم پیام خدا را به مردم برساند، باید در مقابل مردم فروتن و در نهایت خضوع باشد تا در آنها ایمان و علاقه ایجاد شود. وقتی که خداوند موسی و هارون را برای دعوت فرعون می فرستد؛ می فرماید "فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى" (طه/۴۴) وقتی با چنین مرد متکبری روبه رو می شوید، کوشش کنید با سخن خودتان نرمش بدهید، نرم با او حرف بزنید، باشد که متذکر شود و از خدای خودش بترسد. قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم (ص) می فرماید "فِيمَا رَحِمَهُ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَا كُنْتَ فظًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَانْفُسُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ" (آل عمران/۱۵۹). به موجب رحمت و عنایت الهی تو با مردم نرم هستی، از خشونت اخلاقی و خشونت در گفتار پرهیز داری. قرآن خطاب به پیغمبر می گوید اگر تو یک آدم درشتخو و سنگین دلی بودی، با همه قرآنی که در دست داری، با همه معجزاتی که داری، مردم از دور تو پراکنده می شدند. نرمش تو عامل موثری است در تبلیغ و هدایت مردم و در عرفان و ایمان مردم (مطهری ۱۳۸۰: ۳۵۵-۳۵۶). - دعوت به دین نباید توأم با خشونت باشد، به عبارت دیگر دعوت و تبلیغ نمی تواند توأم با اکراه و اجبار باشد. مطهری در پاسخ به این مسئله که آیا اساس دعوت اسلام بر زور و اجبار است؟ می گوید این چیزی است که کشیش های مسیحی در دنیا روی آن فوق العاده تبلیغ کرده اند. اسم اسلام را گذاشته اند دین شمشیر یعنی دینی که منحصر از شمشیر استفاده می کند. شک ندارد که اسلام دین شمشیر هم هست و این کمالی است در اسلام نه نقص در اسلام (همان ۱۳۷۱: ۲۴۴). شریع احکام جهادی و دفاعی اسلام نیز از مصادیق خشونت نیست. بی تردید جنگ های غیر مشروع تجاوز منفورترین پدیده هایی هستند که همگان از آن نفرت دارند و اسلام نیز آن را غیر مشروع خوانده و همگان را به صلح و همگرایی فرا خوانده است. سفارش اسلام به صلح نشان دهنده آن است که اسلام پرچمدار صلح بوده و قوانین خشونت آمیز تشریح نکرده است زیرا بین دعوت به صلح و تجویز خشونت تضاد وجود دارد. احکام دفاعی اسلام که با اهداف دفاع از جان، مال و دفاع در برابر تجاوز بیگانگان و دفاع از نظام ... تشریح شده رهیافت مهم عقل و شرع است.

(همان ۱۳۷۸: ۸۰) دین دعوت به آخرت و اصلاح نظام دنیا می کند. اصلاح نظام دنیا از یک نظر یکی از دو هدف دین است "لیقوم الناس بالقسط" و از نظری هدف ثانوی آن است، یعنی امری است که بدون آن وصول به هدف اصلی دین که خداشناسی و خداپرستی است به هیچ وجه حاصل نمی شود. (همان ۱۳۸۵: ۴۶) کسی که ظالم و فاقد رشد انسانی و اخلاقی است قطعاً نمی تواند جامعه را رهبری کند. نباید جامعه را به دست کسی بسپارید که تشخیص داده ایم ظلم کرده، گناه کرده و یا سابقه شرک داشته است. کسی که گرفتار ظلم درونی و اجتماعی باشد نمی تواند جامعه را به سمت رشد سوق بدهد. البته مصداقش را خدا تعیین می کند. پس رهبر جامعه در مقام رهبری و حکومتداری نباید مرتکب ظلم و گناه باشد (خسروپناه بی تا: ۱۱۶-۱۱۷).

جنگ یا تجاوز؟

مطهری به دنبال نشان دادن تفاوت میان جنگ دفاعی و جنگ تهاجمی به صورت مبسوط به تفاوت‌های آشکار این دو می پردازد. او می گوید آیا جنگ مطلقاً بد است، حتی در مقام دفاع از یک حق و یا تهاجم و تجاوز بد است؟ پس باید منظور جنگ را به دست آورد که برای چه منظور و هدفی است. یک وقت است که جنگ تهاجم است، یعنی فرد یا ملتی که چشم طمع به حقوق دیگران مثلاً به سرزمین دیگری می دوزد، چشم طمع به ثروت مردمی می دوزند و یا اینکه تحت تأثیر جاه طلبی فراوان و تفوق طلبی و برتری طلبی قرار گیرد و ادعا می کند که نژاد من فوق همه نژادها و برتر از همه نژادهاست، پس بر همه نژادهای دیگر باید حکومت کند. این هدف‌ها هدف‌های نادرست است جنگی که برای تصاحب سرزمینی باشد یا به دلیل تصاحب ثروت مردمی باشد، یا به خاطر تحقیر مردم باشد و بر اساس این باشد که این مردم جنس پست ترند و ما جنس برتر، و جنس برتر باید بر جنس پست تر حکومت کند، این را می گویند تهاجم. (مطهری ۱۳۸۹: ۲۴) تجاوز محکوم است نه جنگ و هر جنگی تجاوز نیست و صلح خوب است نه تسلیم. (همان ۱۳۸۵: ۳۳ ۳) اگر جنگ برای دفع تهاجم باشد؛ دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده است به مال و ثروت ما چشم دوخته است، به حریت و آزادی ما چشم دوخته باشد و می خواهد آن را سلب کند و خود را بر ما تحمیل کند، اینجا دین چه باید بگوید؟ آیا باید بگوید جنگ مطلقاً بد است، دست به اسلحه بردن بد است ما طرفدار

صلحیم؟ بدیهی است که این سخن مسخره است، حریف دارد با ما می جنگد و ما با کسی که به ما تهاجم کرده در حالی که می خواهد ما را بر باید ننگیم و در واقع از خودمان دفاع نکنیم به بهانه صلح!! این صلح نیست تسلیم است. (همان ۱۳۸۹: ۲۵) هیچ کار و عملی بدون قدرت و نیرو میسر نیست و در اسلام تحصیل قدرت واجب است. این قوه اختصاص به تجهیزات جنگی ندارد، جنگ و مبارزه و تنازع بین حق و باطل همیشه با شکلهای مختلف هست. از طرفی قدرت بدون اتحاد و اتفاق میسر نیست "آری به اتفاق جهان را می توان گرفت" و اتحاد هم هنگامی به شکل یک قدرت و نیرو در می آید که نظمی و تشکیلاتی بوده باشد (همان ۱۳۷۹: ۱۳۸). بر همین اساس اسلام هیچ گاه دست به جنگ تهاجمی نزده بلکه در مقابل جنگ تهاجمی از خود دفاع می کند و صلح و عدم خشونت را بر جنگ ترجیح می دهد. حتی در رویکرد افراد به زندگی هم تواضع و اصولگرایی به صورت توأمان وجود دارد.

اصلاحات و مبانی اصلاح طلبی

مطهری هر گاه عبارت اصلاح را به کار می برد منظورش "اصلاح در محیط اجتماعی" است. او در تعریف اصلاح طلبی می گوید: "اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم این که مسلمان است خواه ناخواه اصلاح طلب و لاقبل طرفدار اصلاح طلبی است. زیرا اصلاح طلبی، هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است. البته هر امر به معروف و نهی از منکر لزوماً مصداق اصلاح اجتماعی نیست ولی هر اصلاح اجتماعی مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. پس هر مسلمان آشنا به وظیفه از آن جهت که خود را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می داند نسبت به اصلاح اجتماعی حساسیت خاص دارد. (همان ۱۳۶۶: ۶-۸) شهید مطهری بر اثبات عدم امکان اجبار در بعضی امور؛ مانند توحید، آزادی، تربیت، ایمان و محبت در اسلام تأکید می ورزد و بنا به آیات الهی، انسان را حتی در انتخاب راه حق و باطل، مختار و نه مجبور به شمار می آورد و با ذکر ماجرای از حضرت امیر علیه السلام، از ایشان نقل می کند که با خشونت و عصبانیت، برهان خدا ظاهر نمی شود و دین خدا قائم و راست نمی شود. استاد مطهری، بروز اختناق را مایه شکست انقلاب اسلامی می داند و معتقد است آنچه را دیگران با خشونت و فشار تأمین می کنند، در این انقلاب باید با ملایمت و از روی میل و رضا

و برادری انجام گیرد. (اخوان کاظم ۱۳۸۸: ۵۶) به عبارت دیگر، اصلاح یعنی سامان بخشیدن نقطه مقابل افساد است که به معنی نابسامانی ایجاد کردن است. اصلاح و افساد یکی از زوجهای متضاد قرآن است که مکرر در قرآن مطرح می شود و تاکید اسلام بر اصلاح است. زوجهای متضاد یعنی آن واژههای اعتقادی و اجتماعی که دوبه دو در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و به کمک یکدیگر بهتر شناخته می شوند از قبیل خیر و شر، اتحاد و اختلاف، استکبار و استضعاف و... برخی از این زوجهای متضاد از آن جهت در کنار یکدیگر مطرح می شوند که یکی باید نفی و طرد شود و دیگری جامه تحقق بپوشد. مورد استعمال اصلاح در قرآن گاهی رابطه میان دو فرد است و گاهی محیط خانوادگی و گاهی محیط بزرگ اجتماعی است که مورد بحث ماست. (مطهری ۱۳۹۱: ۸) اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه نا خواه اصلاح طلب و لااقل طرفدار اصلاح طلبی است زیرا اصلاح طلبی، به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است. پس هر مسلمان آشنا به وظیفه از آن جهت که خود را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می داند، نسبت به اصلاح اجتماعی حساسیت خاص دارد (همان: ۱۰). سیره متداول استاد مطهری این است که معارف اسلامی را برای عموم افراد جامعه بیان نماید و علاوه بر مباحث تخصصی اسلامی به مطالبی که عموم افراد جامعه به آنها نیاز دارند، بپردازد. او خود را با عموم افراد جامعه در ارتباط قرار می دهد و معتقد است، اصلاح جامعه از ناحیه مردم جامعه امکانپذیر است. وی معتقد است: "معمولاً فساد از خواص شروع می شود و به عوام سرایت می کند و اصلاح از عوام و تنبه و بیداری آنها آغاز می شود و اجباراً خواص را به صلاح می آورد؛ یعنی عاده فساد از بالا به پایین می ریزد و صلاح از پایین به بالا سرایت می کند" (ربانی خوراسگانی ۱۳۷۷: ۱۰۳). مطهری مجموع آسیب های اصلاح طلبی را این گونه بر می شمارد:

- ۱- قشری گری و سطحی نگری به دین، انقلاب، نظام دینی و اسلامی؛
- ۲- تفکیک جمهوریت و مردم سالاری از اسلامیت و خدا محوری؛
- ۳- نفوذ روشنفکران ارتجاعی و غربگرا؛
- ۴- نفوذ ثروت اندوزان، تکاثر طلبان و گنج افروزان در میان گروه های اصلاح طلب و با مخالف اصلاح طلبی؛
- ۵- عدم تکیه بر عدالت اجتماعی؛

- ۶- تکرار و تاکید بر آزادی های سیاسی بدون مرز ومعيار، يا آزادی تعريف نشده؛
- ۷- اعتقاد به تفكيك دين و دولت با شريعت و سياست (سكولاريسم)؛
- ۸- التقاط انديشی و تجددگرایی و مدرنیسم در تحولات فرهنگی و اجتماعی و ...
- مطهری توجه به چند نکته مهم در ایجاد اصلاحات و عدم خشونت را ضروری می داند:
- الف. در حوزه قرائت های مختلف از دین، تنها عالمان و دین شناسان باید نظر دهند که فهم ها و معرفت های آنان اعتبار دارد، نه هر نو رسیده ای، به صرف برخی اطلاعات سطحی از تکثر و تنوع در معرفت دینی سخن بگویند.
- ب. معيار و مؤلفه های تفكيك اسلام ناب محمدی (ص) از اسلام امريكایی و اصلاح انقلابی و ارزشی، از اصلاح امريكایی بدرستی و با دقت بازخوانی و مورد مذاقه قرار گیرد.
- ج. هوشیاری و بیداری و خدا محوری و حقیقت جویی در این دوره از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد.
- د. عدالت پایه و مایه آزادی و توسعه و مردم سالاری دینی قرار گیرد.
- هـ. اصلاح ساختار مدیریت فرهنگی در جامعه، و فعالیت های اصولی و اثباتی در اصلاح، بازسازی، نوسازی فکر دینی در جامعه - که بسیار مهم و حیاتی است - مورد نظر قرار گیرد (درودگر، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹).

شهید مطهری راه اصلاح و استراتژی اصلاح طلبی را چنین تشخیص داده:

- الف. دعوت به تعلیم و تعلم و آموزش و آشنایی با علوم و تمدن و فرهنگ جدید؛
- ب. مبارزه با استبداد حکام و طرح مسأله همبستگی دین و سیاست و اینکه دخالت در سیاست از اهمّ وظایف دینی است؛
- ج. مبارزه با استعمار انگلیس در ایران، مصر و هند؛
- د. طرح مسأله اتحاد اسلامی؛
- ز. دفاع از فرهنگ اسلامی و مبارزه با هر گونه افراط و تفریط در پیروی از اندیشه ها و مکاتب غربی؛
- ح. احیای روح مبارزه و جهاد و توسل به زور (۱۳۸۵: ۲۸۷).

جنبش های اصلاحی در تاریخ اسلام

گذشته از سیره و روش ائمه معصومین که سراسر تعلیم و ارشاد جنبش های اصلاحی است، در تاریخ اسلام حرکت ها و جنبش های اصلاحی فراوان می توان یافت که نسبت به تاریخ سایر ادیان زیانزد است. ولی نظر به اینکه بررسی کافی درباره این جنبش ها به عمل نیامده، انسان در ابتدا می پندارد تاریخ اسلام از نظر جنبش های اصلاح طلبانه، تاریخی راكد و صامت است. جنبش هایی که داعیه اصلاح داشته، یکسان نبوده اند؛ برخی داعیه اصلاح داشته و واقعاً هم مصلح بوده اند. برخی بر عکس، اصلاح را بهانه قرار داده و افساد کرده اند. عده های هم در آغاز جنبه اصلاحی داشته و سرانجام از مسیر اصلاحی منحرف شده اند. به عنوان مثال، قیام های علویون در دوره اموی و عباسی غالباً قیام های اصلاحی بوده است، جنبش بابک خرمدین و چند جنبش دیگر از این قبیل آنقدر آلوده و پلید بوده که برای جهان اسلام نتیجه معکوس دارد، یعنی از تنفر و خشم مردم نسبت به دستگاه جور خلفای عباسی کاست. شاید علت اصلی دوام نسبی حکومت عباسیان قیام های امثال بابک بود. (مطهری ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳) از آنجا که حکومت در روند تشکیل اجتماعات بشری، به وجود آمده و در مسیر تاریخ تمدن بشری، پیچیده تر گشته است، لزوم آن؛ از میان جایگاهش در ساختار اجتماعی انسانها، استنتاج می شود. "دولت و حکومت، یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم های اجتماعی در روابط با خارج." (همان ۱۳۷۲: ۱۵۱)

بنابراین لزوم وجود دولت و نظام سیاسی با تعریف فوق روشن می شود. رشد و تکامل انسانها، مستلزم وجود اجتماع و هر اجتماعی وابسته به وجود حکومت و دولتی است. در همین رابطه استاد مطهری به دیدگاه مارکسیستها اشاره نموده و نظر آنها را که معتقدند دولت و دین ساخته احتیاج عمومی جامعه نیست بلکه ساخته یک طیف است و دوره اشتراک اولیه و نهایی فاقد دولت و دین می باشد، رد نموده و می گوید: "جامعه بی طبقه نیز جهت اجرای عدالت داخلی و حفظ امنیت داخلی به یک قدرت متمرکز محتاج است و جهت دفاع ملی و روابط خارجی نیز نیازمند دولت خواهد بود." ایشان در یک درجه بالاتر، نیازهای ثانوی ناشی از توسعه تمدن را از عوامل اصلی لزوم دولت و حکومت می دانند. "نیازهای ناشی از توسعه تمدن، ایجاد می کند ارشاد و هدایت و مدیریت در عصر توسعه باشد. لذا به دولت و حکومت به عنوان این مظهر نیاز

است." (همان: ۱۵۲)

در نهضت آزادی بخش اسلام دو نکته قابل توجه است: صداقت، تسلط بر منهدم کردن ستاد و مرکز ضد آزادی بشر و ایجاد وحدت و صمیمیت. (همان ۱۳۷۹: ۶۹) عامل مشترک در همه دردها و آرزوهای ملی که موجب ملت‌های جهان شده احساس و اراده نفی ظلم و طلب عدالت است. چرا در روزگار محرومیت‌ها و چشیدن طعم ظلم و تجاوز و استعمار، ملیت به وجود می‌آید؟ زیرا به روزگار گرفتاری‌ها و محرومیت‌ها و ایام فقدان عواطف و رحمت‌ها و تلاش و مبارزه برای رهایی از این وضع است که آدمی خود و فطرت و حقیقت خود را کشف می‌کند و ارزشها و فضایل انسانی برای او مطرح می‌گردد. آدمی وقتی در برابر ظلم و جنایت و کفر و فساد قرار گرفت و از آنها رنج برد، شوق عدالت و حقیقت در او بیدار می‌شود. اینها جمع کننده هستند و صفت وحدت بخشیدن دارد. انسان آنچنان موجودی است که در اعماق وجدان و درآکه خود عاشق عدالت، تقوا و حق است و این عشق در هر زمان و مکانی به رنگی و به شکلی ظهور و بروز کرده است (همان ۱۳۵۷: ۳۲). بر همین اساس مبنای ایجاد جنبشهای اصلاحی با هدف نابودی استبداد و خشونت عریان و ضد دینی حاکمان جور بوده است و نهضت‌های اصلاحی موفق نبوده‌اند اما حکام جور را از مصادیق غیر دینی و دشمن قرائت‌های الهی دانسته‌اند.

جهان اسلام و صلح

اسلام دین جنگ طلبی نیست. توسعه و نفوذش را به پذیرش مردمان واگذار کرده و تاکیدش بر تالیف قلوب، پذیرش عقلی و مماشات با غیر مسلمانان است. اما هیچ گاه در مقابل ظلم و یورش بیگانگان مسامحه نکرده و در صورت نپذیرفتن صلح از جانب آنان از خود دفاع می‌کند. اینکه یک عده می‌گویند دین باید همیشه با جنگ مخالف باشد و باید طرفدار صلح باشد نه طرفدار جنگ چون جنگ مطلقاً بد است، اشتباه است. دین البته باید طرفدار صلح باشد، قرآن هم می‌گوید: "وَالصُّلْحُ خَيْرٌ". (نساء: ۱۲۸) صلح بهتر است، اما بایستی طرفدار جنگ هم باشد، در آنجا که طرف مقابل حاضر به همزیستی شرافتمندانه نیست و به حکم اینکه ظالم است و می‌خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند ما اگر تسلیم بشویم، ذلت را متحمل شده ایم و بی شرافتی را به شکل دیگری متحمل شده ایم. اسلام می‌گوید: صلح، در صورتی که طرف آماده و موافق با صلح باشد؛ اما جنگ در صورتی که طرف می‌خواهد بجنگد (مطهری ۱۳۸۹

۲۹-۳۰). جهاد یعنی جنگ. جنگ مقابل صلح است. از نظر اخلاقی باید طرفدار صلح بود نه جنگ، دین باید عامل صلح و ضد جنگ باشد نه اینکه خود برافرازندهٔ آتش جنگ باشد، آن را یک مادهٔ رسمی قرار دهد و آن را قانونی کند (همان ۱۳۸۵: ۳۲۵). سایر ادیان الهی هم صلح را بر خشونت ترجیح داده اند به طوری که عمل به توصیه های الهی، جامعه را از سمت خشونت به سمت صلح رهنمون می کند. کلیسای کاتولیک رومی در تقلیل برده داری و کاستن از خصوصتهای خاندانی و کشمکشهای ملی، در برقراری صلح و آشتی و ترویج قضاوت کوشش بسیار کرد (همان: ۴۹). بر همین اساس می توان گفت اسلام دین خشونت ورزی نمی باشد و به دنبال صلح در جامعه جهانی است اما در مقابل متجاوز از خود دفاع می کند و در صورت تعرض دشمن و عدم پای بندی او به صلح از خود واکنش دفاعی نشان می دهد.

ویژگی اخلاقی حکومت اسلامی

نحوه ادارهٔ یک نظام سیاسی و روش حکومت، یکی از مباحث مهم در مسائل سیاسی است و کاملاً روشن است که ثبات و اقتدار و حاکمیت یک حکومت سیاسی ارتباط مستقیم با نحوهٔ اداره و روش حکومت دارد. بسیاری از متفکران سیاسی روش استفاده از زور و قدرت را پیشنهاد می کنند و معتقدند که حکومتی موفق است که اجرای قانون را با پشتوانهٔ زور و قدرت نظامی عملی سازد. برخی دیگر، سیاست کاری و حيله گری و استفاده از نقش تبلیغات را توصیه می کنند و معتقدند که حکومت باید با استفاده از تبلیغات و جوسازی، جامعه را به نحوی راضی نگه دارد تا بتواند حکومت خود را عملی کند. استاد مطهری با یک بحث روان شناسانه در مورد ادارهٔ نظام سیاسی، به تأثیر نیروی محبت در اجتماع اشاره می کند و تأثیر شگرف آن را در ثبات سیاسی - اجتماعی جوامع یادآور می شود. ایشان معتقد است محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و اراده مردم به زعیم، نیروی عظیم و مؤثری را به وجود می آورد که ادارهٔ امور اجتماع را تسهیل می کند (بزرگی ۱۳۷۷: ۱۱۹). رشد و کمال مطلوبی که هدف خلقت بشر و ایجاد نظام سیاسی - اجتماعی است، قانونی و اخلاقی بودن مردم است که با نیروی شگرف محبت قابل تحقق است. استاد مطهری در این رابطه می گوید: "قلب زمامدار بایستی کانون مهر و محبت باشد نسبت به ملت. قدرت و زور کافی نیست. با قدرت و زور می توان مردم را گوسفند وار راند ولی نمی توان نیروی نهفتهٔ آنها را بیدار کرد و به کار انداخت. نه تنها قدرت و زور کافی نیست،

عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست، بلکه زمامدار همچون پدری مهربان باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنها مهر بورزد و هم باید دارای جاذبه و ارادت آفرین باشد.^۴ استاد در این نظریه، استفاده از زور و تزویر سیاسی را که شعار افکار مارکسیستی و ماکیاولیستی است، بشدت نفی می کند (همان: ۱۱۹-۱۲۰). دیدگاه شهید مطهری درباره انحرافات اجتماعی مبتنی بر انسان شناسی اسلامی اوست. اسلام به عنوان دینی که بیش از هر چیزی به مسائل اجتماعی اهمیت بدهد، نسبت به سلامت رفتاری در جامعه و پالایش محیط روابط انسانی از انواع آلودگی ها و بی نظمی ها توجهی ویژه دارد. حضرت علی^(ع) پس از سفارش به تقوا و لزوم ترس از خداوند؛ که نقش مهمی در اصلاح فرد و جامعه دارند. به نظم در امور و اصلاح فیما بین توصیه می کنند (فولادی ۱۳۸۸: ۱۱۱). در قرآن آیات زیادی درباره مسئولیت فردی و مسئولیت اجتماعی به چشم می خورد. "كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ" همه شما در برابر یکدیگر مسئول هستید. پیامبر اسلام^(ص)، تعهد اجتماعی را به طور صریح در حدیث معروف خود ذکر می کند: "مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ" کسی که صبح از خواب برخیزد و در حل مشکلات مسلمانان اقدام نکند، مسلمان نیست (صالحی، مرادی ۱۳۹۳: ۲۲).

شهید مطهری اهداف حکومت را با توجه به سخنان ائمه^(ع) چهار چیز می داند:

- ۱- بازگشت به اسلام راستین و احیای سنتهای فراموش شده اسلام؛
- ۲- اصلاح شهرها یا سامان دادن به زندگی مردم؛
- ۳- نجات مظلومان از شر ظالمان؛
- ۴- اجرای مقررات اسلامی (حسینی بی تا: ۱۶۶).

معیارهای تفکیک اصلاح اسلامی از اصلاح غربی

مطهری ضمن بحث در باب جمهوری اسلامی، حکومت برآمده از آن را مبتنی بر آموزه های اسلامی دانسته و در باب اصلاحات اسلامی و مقایسه آن با اصلاح از منظر غیر دینی و غربی معتقد است این بحث بیان کننده دیدگاه ها، نظریات مختلف و یا به عبارت امروزی، قرائت های گوناگون از اصلاح طلبی حتی در میان عناصر مذهبی است و تا معیارها و مؤلفه های اصلاح گرایی روشن نشود و مرز بندی ها صورت نگیرد امر مشتبه شده و فضای فرهنگی

سیاسی نیز غبار آلود، گرد گرفته و مبهم خواهد ماند. در نتیجه انحراف فرهنگی، کژاندیشی، سوء استفاده‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و تبلیغاتی از مقوله مذکور خواهد شد. (دردگر ۱۳۸۰: ۷۵-۷۶) ویژگی‌ها و معیارهای منبعث از اصلاحات اسلامی عبارتند از: اصلاح انقلابی، دوری از افراط و تبحر، و تفریط و انحراف. توأمان بودن دین و سیاست، ولایت‌مداری، دین‌اندیشی، عدالت‌خواهی، آسیب‌شناسی و آسیب‌درمانی فرهنگی و اجتماعی، مردم‌گرایی بر پایه خداوندیشی و تقوایب‌پیشگی، آزادی معقول، مشروع و مشروط، اعتقاد به حاکمیت اسلام ناب و توانمندی فقه اسلامی در اداره جامعه و اصولگرایی منطقی و فراگیر... که همانا اصلاح مورد نظر اسلام اصیل، و انقلاب اسلامی است. و معیارهایی چون: جمود‌گرایی، التقاط‌اندیشی، زمان‌پرستی، تفکیک دین از سیاست، ارزش‌گریزی، اصلاح بدون مرز و معیار یا عدم اعتقاد به خودی و غیر خودی، عدم اعتقاد به ولایت فقیه، آزادی خواهی غیر مشروط، مردم‌سالاری یا دموکراسی از نوع غربی، پلورالیسم و کثرت‌گرایی دینی و فرهنگی و سیاسی، تحول‌گرایی بدون معیارهای اسلامی، تحولات دوران جدید و نیازهای نسل جوان و ... از مشخصه‌ها و علامت‌های اصلاح به دور از مبانی دینی شمرده می‌شود. اما باید توجه داشت که اصلاح یک ضرورت فرهنگی در جامعه نوین ماست که عقل و خرد، دین و شریعت، سیاست و مدیریت پویا و بالنده را ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آورد و در اینکه انقلاب اسلامی یک انقلاب رو به تکامل و در حال توسعه و فراگیری است و نظام جمهوری اسلامی، که فلسفه عملی و تحقق‌بخش آرمان‌های انقلاب اسلامی است و به عنوان فلسفه و الگوی جدید مدیریتی و حکومتی در جهان امروز مطرح می‌باشد، در چالش‌های مختلف محتاج تحول و نوسازی متنوع و همسان با مسیر استکمالی خویش با نیازهای نوین در جامعه جهانی است (همان: ۷۷-۷۶) و اگر به صورت منطقی و تعریف نشده و حساب شده و یا روند رو به رشد در دهه‌های گوناگون حیات خویش قرین نشود با مخاطره‌های متعدد رو به رو خواهد شد. لذا اصلاحات - بدون نفی و تضاد یا تضعیف مبانی، اصول و چهارچوب‌های انقلاب و نظام اسلامی - لازمه پویایی و پایایی است که اندیشه و عمل بنیانگذار نظام مقدس جمهوری اسلامی، قانون اساسی نیز مؤید جریان‌سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و نقد‌ایجابی و سلبی نسبت به کارکردهای نظام اسلامی و احزاب و گروه‌های مختلف درون جامعه، جهت بهینه‌سازی می‌باشد.

انقلاب اسلامی مبنی بر اندیشه دینی است و تاریخ اسلام شاهد آن است که هم به افراد

نسبت به یکدیگر آزادی و امنیت داده و هم اینکه صفا، وحدت، یگانگی و عاطفه انسانی نسبت به یکدیگر ایجاد کرده است. تاریخ بشر قرون جدید نشان می دهد که خدمات انسانی که به انسانها شده است اگر منتسب به پیامبران یا اتباع آنها نبوده است جنبه انسانی نداشته و ضرورت و جبر تاریخ آن را به وجود آورده است؛ مثلاً استقلال آمریکا. وقتی که انسان تاریخ را مطالعه می کند، می بیند که بر خلاف آنچه در ابتدا تصور می شود ضرورت و منافع اقتصادی امریکای شمالی بر خلاف امریکای جنوبی چنین ایجاب می کرده است، بردگی برای آنها صرف نداشته است و چون ریشه انسانی نداشته است هنوز هم فرزندان آنها از حقوق انسانی و برابری بی بهره اند ولی اسلام با آنکه به طور قانونی مالکیت برده را الغاء نکرده ولی رفتارها را انسانی کرده است. در نهضت آزادی - بخش اسلام دو نکته قابل توجه است: یکی، صداقت (در مقابل نفاق)؛ دیگری، قدرت و تسلط بر مذهبم کردن ضد آزادی در بشر و بلکه مرکز ایجاد ارزش های بالاتر از آزادی یعنی عواطف انسانی (مطهری ۱۳۷۹: ۶۰-۶۲).

مطهری معتقد است اسلام و مسلمانان همان است که قرآن کریم به مسلمانان صدر اول بشارت داده است، وظیفه مسلمین است که از همان راه پیروی کنند. یک مصلح و متفکر وفادار به روح توحیدی اسلام، راهی و رای به آموزهای الهی نشان نمی دهد و همگان سلوک مومنانه در راه خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می طلبد اگر راه خود را بر اساس معیارهای اسلامی دنبال کنیم و مقاصد و معایب را تنها بر اساس ضوابط اسلامی از میان بر داریم و صبر و تقوای اسلامی داشته باشیم و روحیه جهاد و امر به معروف و نهی از منکر اسلامی در ما زنده باشد، در آن صورت پیروزی ما قطعی خواهد بود (همان ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴).

نظام جمهوری اسلامی بر این پایه است که می تواند در بهینه سازی وضع جهان اسلام نقش و تاثیری بر جای گذارد و گر نه با شعارها و شیوه های مغایر با توحید گرایی و تقوا پیشگی و نظارت فراگیر و متقابل حاکمان و ملت، و ساده زیستی پیامبرانه، از نجات بخشی خود هم ناتوان خواهیم بود. « شما نهضت فلسطین را ببینید . یکی از عوامل پیشروی کند این نهضت اسلامی، خالص نبودن آن و وجود رگه های کمونیستی در آن است. امروز مسلمانان در هر کجای جهان، باید این حقیقت را درک کنند که تنها اتکاء به نیروی خود آنها و اعتقاد به عنایت و حمایت الهی است که رهایی از قید و بند استثمار را ممکن می سازد. (همان: ۱۲۴) یکی از احکام اجتماعی اسلام، جهاد در راه خداست. مراد از جهاد در اینجا جنگ و پیکار است. قرآن در آیات

متعددی مومنان را به جنگ و قتال با دشمن فرا خوانده است. (تحریم / ۷۳-۱۲؛ بقره/ ۹؛ نسا/ ۱۹۳-۱۹۱-۲۴۶ و...) در این باره اشکالات عمده ای از سوی مسیحیان و غربی‌ها مطرح شده است. در بررسی به این اشکال‌ها، فلسفه جهاد در اسلام نیز روشن خواهد شد. بر اساس این گمان جنگ و خونریزی مطلقاً ناپسند و نامشروع است و دین همواره باید پاسدار صلح و سازش باشد. آنچه مطلقاً نادرست و نامشروع است، تجاوز است. اما جنگی که برای دفاع و دفع تهاجم دیگری باشد، از جمله نهضت‌های مشروع است که ضروری و لازم است. قرآن نیز در این باره می‌فرماید: "اگر خداوند به وسیله برخی از مردم جلوی بعضی دیگر را نگیرد، زمین از فساد و خرابی پر می‌شود". (همان ۱۳۵۸: ۹۳-۹۴) به نظر شهید مطهری، مسئولیت سنگین هدایت جامعه بر دوش رهبری است. بنابراین رهبر بایستی برای انجام این وظیفه مهم ابزارها و امکانات لازم را آماده نماید. نکته قابل توجه در اندیشه‌های استاد مطهری این است که ایشان اعتقاد دارند: "در اسلام برای هدایت، یک شکل صد در صد معینی ترسیم نشده است". زیرا زمانها و شرایط مختلف و نسل‌های گوناگون، هدایت‌های گوناگون را می‌طلبند. در راستای مسئولیت هدایت جامعه، مسئله امر به معروف و نهی از منکر با عنایت به اهمیت هدایتی آن، بشدت مورد توجه استاد مطهری است و ایشان با اشاره به قیام حضرت ابا عبدالله الحسین^(ع) برای امر به معروف و نهی از منکر، ضرورت احیا و ابقای سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر را از سوی رهبری جامعه اسلامی، گوشزد می‌کند (یزدانی ۱۳۷۷: ۱۳).

نتیجه‌گیری

مجموع مباحث ارائه شده مبین آن است که از دیدگاه اسلام، جهان خلقت و برداشتی که ما در پرتو آموزه‌های اسلامی از آن داریم به طور طبیعی انسان را به صلح‌گرایی فرا می‌خواند و خصیصه‌های تکوینی انسان، بستر مناسبی برای صلح‌طلبی فراهم می‌کند. انسان به طور فطری، خواهان صلح، آرامش و امنیت است و بر این اساس، حقوقی که به طور تشریحی به وی اعطا شده است نیز همگی در راستای حفظ ثبات در جامعه است تا در سایه آن، آدمی مسیر بندگی و کمال را بپیماید. از منظر اسلام، بشر تکویناً خواستار صلح و دوستی است. در بحث‌های استاد مطهری برخی مؤلفه‌ها مبین آن است که مردم در حکومت تأثیر گذارند و می‌توانند به هر نوع حکومتی که بخواهند گردن نهند. در این راستا و بنا بر آموزه‌های اسلامی، حکومت صلح‌گستر

مهدوی که آخرین عرصه تحقق کامل و همه‌جانبه آموزه‌ها و مبانی اصیل دین می‌باشد، جلوه‌های متعالی صلحمداری را به نمایش می‌گذارد. مصلح جهانی با مشی توحیدی، جامعه انسانی را بهسوی صلح و آرامش پایدار هدایت میکند. اعتلای فرهنگی و بالندگی خردورزی، احیای فطرت و بزرگداشت کرامت و جایگاه حقیقی انسان، احترام به مالکیت و حقوق انسانی، گسترش صمیمیت و مهرورزی، عدالت‌گستری، رفع رذایل اخلاقی و مزین شدن اجتماع به آرایه‌های ارزشی و رفع عداوت‌ها و کینه‌توزی‌ها، نمودهایی از یک جامعه صلح‌مدار است که در حکومت جهانی اسلام به نحو کامل وجود دارد. آزادی در قاموس اندیشه‌ی سیاسی بسیار مورد توجه و اقبال اندیشمندان واقع شده است. نویسندگان و صاحب‌نظران زیادی، با گرایش‌ها و اهداف مختلف و براساس مبانی گوناگون، درباره آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند. از دیدگاه استاد مطهری آزادی دارای چنان اهمیتی است که یکی از اهداف بعثت انبیا محسوب می‌شود. در نص قرآن مجید، یکی از اهدافی که انبیا داشته‌اند، این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند، یعنی افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات بدهند. از دیدگاه استاد مطهری آزادی یکی از لوازم حیات و تکامل است، که همراه با اموری دیگر، همچون تربیت و امنیت، می‌تواند تکامل حیات انسان را تضمین کند. به طور خلاصه می‌توان گفت که شهید مطهری علاوه بر تلاش برای تبیین و تحلیل اندیشه‌های اصیل اسلامی، بخش عمده‌ای از تلاش‌های خود را به آسیب‌شناسی اندیشه‌های موجود اختصاص داده بود تا در آن راستا، مانع انحراف اندیشه‌ی سیاسی اسلام از مسیر اصلی آن که صلح‌طلبی و در عین داشتن شرافت و زندگی آزادانه و دفاع از خشونت است، شود. بدون شک هر چه جامعه و محیط فکری جهان اسلام و ایران با آفات و تهاجم بیش‌تر مواجه شود، رجوع بیشتر به آثار و افکار شهید مطهری الزامی‌تر است؛ آثار و افکاری که امروزه حتی بیش از گذشته واقعیات موجود در جوامع اسلامی و نگرش دیگر جوامع و مکاتب را روشن می‌سازد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد اندیشه محوری شهید مطهری مبتنی بر اصلاح طلبی است و اصلاحات نقطه مقابل خشونت‌ورزی است و جامعه جهانی اقدام به جنگ تهاجمی را غیر اسلامی می‌داند. دفاع در مقابل دشمن خارجی و استبداد داخلی از ضروریات است و مسلمان واقعی با توسل به آموزه‌های اسلامی نه تنها به ظلم دست نمی‌یازد بلکه مقابل آن می‌ایستد و از ظلم طلبی و ظلم‌پذیری بیزار است.

- قرآن کریم

۱. اخوان کاظم، بهرام. (۱۳۸۸). "آزادی در حکومت اسلامی از منظر شهید مطهری." فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۱.
۲. بزرگی، سیدمهدی. (۱۳۷۷). مطهری و نگرش جامعه‌گرایان. ناشر: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. بهشتی، سعید؛ ملکی، حسن؛ ویسی، غلامرضا. (۱۳۹۲). "سیاست‌های حاکم بر اهداف آموزشی در معرفت‌شناسی استاد مطهری و کاربرت آن در نظام جمهوری اسلامی ایران." پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۳.
۴. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۵). "نظریه‌گفتمان و مطالعات اسلامی." علوم سیاسی، شماره ۳۵.
۵. سلیمی نوه، اصغر. (۱۳۸۳). "گفتمان در اندیشه فوکو." کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۹.
۶. حسینی، سید حسین. (بی‌تا). "سیاست و حکومت در اسلام از دیدگاه استاد مطهری." مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۹.
۷. حسینی زاده، سید محمد علی. (۱۳۸۳). "نظریه‌گفتمان و تحلیل سیاسی." مجله علوم سیاسی، سال شماره ۲۸.
۸. خسروپناه، عبدالحسین. (بی‌تا). تفسیر امامت در اندیشه استاد مطهری و دکتر شریعتی، شماره ۷۹.
۹. درودگر، محمد جواد. (۱۳۸۰). سیری تحلیلی در اندیشه‌های استاد شهید مطهری. قم: انتشارات تجلی.
۱۰. ربانی خوراسگانی، علی. (۱۳۷۷). مطهری و نگرش جامعه‌گرایان. ناشر: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. ربانی خوراسگانی، علی؛ خوش‌آمدی، مرتضی. (۱۳۹۰). "بررسی تطبیقی رویکردهای انتقادی به تحلیل گفتمان." روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۸.
۱۲. سلیمی نوه، اصغر. (۱۳۸۳). "گفتمان در اندیشه فوکو." کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۹.
۱۲. صالحی، اکبر؛ مرادی، امیر؛ فیروزی، اسماعیل. (۱۳۹۳). "نگاهی جامع به تعلیم و تربیت اسلامی از نگاه شهید مطهری." پژوهش در مسایل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲۵.
۱۳. صدرا، محمد. (۱۳۸۸). "نظریه‌های گفتمان (از زبان‌شناسی تا علوم سیاسی)." فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۳.
۱۵. فولادی، حفیظ‌الله. (۱۳۸۸). "انحرافات اجتماعی از دیدگاه شهید مطهری." فصلنامه تخصصی اسلام و علوم اجتماعی، شماره ۱.
۱۶. کسرابی، محمد سالار؛ شیرازی، علی. (۱۳۸۸). "نظریه‌گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و

- تبیین پدیده های سیاسی "مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۹.
۱۷. لک زایی، نجف. (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی شهید مطهری. قم: ناشر بوستان کتاب.
۱۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). سیری در سیره نبوی. قم: انتشارات صدرا. چاپ ۱۰.
۱۹. ----- (۱۳۸۰). حماسه حسینی. قم: انتشارات صدرا. چاپ ۳۶.
۲۰. ----- (۱۳۶۶). بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: انتشارات صدرا. ویرایش دوم.
۲۱. ----- (۱۳۸۸). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات صدرا. ج ۱.
۲۲. ----- (۱۳۷۸). آشنایی با قرآن. قم: انتشارات صدرا. ج ۸.
۲۳. ----- (۱۳۸۹). جهاد. تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. ----- (۱۳۹۱). نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. ----- (۱۳۵۸). نظریه ای درباره فقه. تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. ----- (۱۳۷۲). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. ----- (۱۳۷۹). یادداشت های استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا. ج ۱.
۲۸. ----- (۱۳۸۵). یادداشت های استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا. ج ۲.
۲۹. ----- (۱۳۵۷). خدمات متقابل اسلام و ایران. چاپ هشتم. تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. محسنی، محمد جواد. (۱۳۹۱). "جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف". معرفت فرهنگی و اجتماعی. سال ۳. شماره ۳.
۳۱. هنری، یدالله؛ آزرمی، علی. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه، فصلنامه علمی - پژوهشی "پژوهشنامه انقلاب اسلامی" شماره ۸.
۳۲. یزدانی، عنایت الله. (۱۳۷۷). مطهری و نگرش جامعه گرایان. ناشر: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد.